گفت‌وگو

خاطراتی از تابستان‌های گرم جبهه
در گفت‌وگوی «جوان» با یک رزمنده دفاع‌مقدس

تابستان به جبهه غرب و زمستان به جنوب می‌رفتیم

■ غلامحسین بهبودی

عمده عملیات‌های دفاع‌مقدس در فصول سرد سال انجام می‌گرفتند. دلیل این امر، طولانی بودن تاریکی شب در فصل زمستان بود و شب عملیات رزمنده‌ها فرصت بیشتری برای پیشروی به خط دشمن داشتند، اما تابستان‌ها بحث حفظ خطوط پدافندی مطرح می‌شد و در این مواقع گاه اعزام کمتری به جبهه‌ها صورت می‌گرفت. در گفت‌وگویی که با محمد فاضلی یکی از رزمندگان دفاع‌مقدس داشتیم، به خاطرات ایشان از حضور در فضای جبهه‌ها آن هم در تابستان گرم سال ۱۳۶۴ انداختیم.

■ **بسیج دانش‌آموزی**

من از محیط مدرسه وارد بسیج شدم. در خانواده ما چون قبل از من، پسرخاله‌هایم به جبهه رفته و مجروح شده بودند، مادرم اجازه نمی‌دادند به عضویت بسیج محله‌مان درآیم. می‌ترسیدند از آن طریق به جبهه بروم، بنابراین تصمیم گرفتم در مدرسه بسیجی شوم و به عضویت بسیج دانش‌آموزی درآمدم. تقریباً ۱۳ سالم بود که اولین بار از طریق بسیج مدرسه به اردو رفتیم. اردو که چه عرض کنم، مثل یک دوره آموزشی بود. البته خود ما اصرار داشتیم که اینطور اردوها را پشت‌سر بگذاریم. در آن سن و سال وقتی اسلحه به دست می‌گرفتیم، یک حس غرور و بزرگ شدن در ما زنده می‌شد. در اردوی آموزشی مدرسه، من احساس کردم به اندازه چند سال بزرگ شده‌ام.

■ **اولین اعزام**

اولین باری که به جبهه اعزام شدم، ۱۶ سالم بود. سال اول دبیرستان بودم. امتحانات ثلث سوم را که دادم از قبل با مسئول پایگاه بسیج محله‌مان هماهنگ کرده بودم که کارهای اعزامم را درست کند. به هر ترتیبی بود پدر و مادرم را راضی کردم. بعد شناسنامه را دستکاری کردم و خلاصه توانستم به دوره آموزشی اعزام شوم. این آموزشی بسیار سخت‌تر از دوره‌هایی بود که در بسیج دانش‌آموزی سپری می‌کردم. یک ماه (از اواخر خرداد تا اوایل تیر ۱۳۶۴) آموزش دیدم. بعد چند روز به خانه برگشتم تا زمان اعزام به جبهه فرابرسد. چند روزی که در خانه بودم، مادرم مثل پروانه دور سرم می‌چرخید. چون فکر می‌کرد همان بار اول که بروم، شهید می‌شوم!

> یکبار به فرمانده گروهانمان گفتیم از بیکاری حوصله‌مان سر رفت. گفت خدا به شما خیر بدهد که تابستان‌ها به جبهه می‌آیید. گفتیم چرا؟ پاسخ داد چون زمستان که بوی عملیات می‌آید، جبهه پر از آدم می‌شود، ولی مواقعی که عملیاتی در کار نیست، غصه‌مان می‌گیرد که چطور خط پدافندی را تقویت کنیم

■ **تابستان گرم جبهه**

ما به پادگان دوکوهه در اندیمشک رفتیم. قطار از مقابل پادگان عبور می‌کرد، اما ابتدا باید در ایستگاه پیاده می‌شدیم و بعد خودمان را به پادگان می‌رساندیم. ساختمان‌های لشکر ۲۷ امکانات آنچنانی نداشت. حتی اگر بحث بمباران پیش می‌آمد، مجبور می‌شدیم در محوطه پادگان چادر بزنیم و آنجا مستقر شویم. در اوج تابش خورشید، سایه چادر نمی‌توانست ما را از گزند گرما حفظ کند. طوری عرق می‌ریختیم که هر بار موقع غذا خوردن با هر لقمه‌ای چند قطره عرق روی غذا می‌ریخت و آن را شور می‌کرد!

■ **خبری نبود!**

عموماً در فصل تابستان خبر خاصی در جبهه‌های جنوب نبود. چون بیشتر عملیات‌ها در فصل زمستان انجام می‌گرفتند و تابستان‌ها بچه‌ها در خط پدافندی فعال بودند. یکبار به فرمانده گروهانمان گفتیم از بیکاری حوصله‌مان سر رفت. گفت خدا به شما خیر بدهد که این موقع‌ها به جبهه می‌آیید. گفتیم چرا؟ پاسخ داد چون زمستان که بوی عملیات می‌آید، جبهه پر از آدم می‌شود، ولی مواقعی که عملیاتی در کار نیست، غصه‌مان می‌گیرد که چطور خط پدافندی را تقویت کنیم!

■ **ییلاق در جبهه**

بعدها که تجربه‌ام بیشتر شد، می‌دیدیم که بعضی از بچه‌های باسابقه جبهه و جنگ، تابستان‌ها به کردستانات می‌رفتند. چون جبهه‌های غرب در فصل تابستان جنب و جوش بیشتری داشت. ضد انقلاب تابستان‌ها فعال‌تر می‌شدند. در عوض زمستان‌ها آنها به پناهگاه‌های‌شان می‌خزیدند و در جنوب ما عملیات سنگین اجرا می‌کردیم. بنابراین این عده از رزمنده‌های با سابقه، تابستان را به غرب و زمستان را به جنوب می‌رفتند. انگار که ییلاق و قشلاق می‌کردند!

خاطراتی از همراهی رزمندگان سپاه و ارتش در تابستان ۱۳۶۳ در گفت‌وگوی «جوان» با یک رزمنده دفاع‌مقدس

«عملیات نشد» برای همه‌مان خاطره‌ای ماندگار شد!

ارتش و سپاه تا پایان سال ۶۴ مشترکاً عملیات انجام می‌دادند

■ علیرضا محمدی

تا زمستان ۱۳۶۳، ارتش و سپاه با هم مشترکاً عملیات انجام می‌دادند. به این ترتیب که غالباً یک یا دو گروهان از ارتش، موقتاً به یک گردان از سپاه می‌پیوستند و به همین نسبت نیز یک گروهان از سپاه به گردان ارتش می‌رفت و در ادغام با نیروهای آن گردان، وارد عملیات می‌شدند. بعد از عملیات بدر که زمستان سال ۶۳ بود، سپاه و ارتش جداگانه عملیات انجام می‌دادند و دیگر ادغامی در کار نبود، ولی همچنان از عملیات یکدیگر حمایت و پشتیبانی می‌کردند. خاطره‌ای که پیش رو دارید، مربوط به ادغام چند گروهان مستقل از لشکر ۱۴ امام حسین(ع) در لشکر ۲۱ حمزه سیدالشهدا(ع) است که در گفت‌وگو با سیدمرتضی موسوی و به روایت ایشان پیش‌رو دارید.

■ **۳ گروهان مستقل**

تابستان ۱۳۶۳ بود. به دستور حاج حسین خرازی قرار شد سه گروهان مستقل از لشکر امام حسین (ع) به فرماندهی برادر شهید تقی علیجانی، برادر علی جعفری و برادر اکبر عنایتی به لشکر ۲۱ حمزه بروند تا برای انجام عملیات مشترک اعزام شوند. هر گروهان به استعداد ۱۵۰ نفر بود. در مقابل هم دو گروهان ارتش به گردان‌های امیرالمؤمنین(ع) و موسی‌بن‌جعفر(ع) بیایند.

مأموریت گروهان مستقل قمربنی هاشم(ع) به فرماندهی برادر علی جعفری که من در آن زمان جانشین این گروهان مستقل بودم، رفتن به تیپ یک لشکر ۲۱ حمزه در اطراف جاده دارخوین به طرف بیمارستان امام حسین (ع) بود. تابستان هوا بسیار گرم و حرارت زیادی از دل خاک خوزستان به هوا برمی‌خواست. گروهان مستقل را با کمک ماشین‌های ترابری سنگین لشکر امام حسین (ع) به مقر گردان ۱۶۱ ارتش انتقال دادیم. باید مدتی در داخل چادرهای گروهی می‌ماندیم و هر دسته ۳۰ نفری برای خودش چادر برپا کرده بود.

■ **سقفی از تورهای استتار!**

از شدت گرما، استراحت و ماندن در داخل چادرها برای نیروها سخت شده بود. برادران ارتشی به رسم میهمان‌نوازی، تورهای استتار را برای ما آوردند و بچه‌ها تورها را روی سر چادرها به عنوان سایه‌بان نصب کردند. آموزش فشرده نیروها شبانه‌روزی با تعامل با برادران ارتش و متناسب با شرایط و زمین منطقه عملیاتی بدون وقفه ادامه داشت.

شناسایی منطقه عملیاتی پاسگاه زید از مدت‌ها قبل از سوی نیروهای واحد اطلاعات و عملیات و واحد تخریب شروع شده بود. با تکمیل شناسایی‌ها، به زمان عملیات مشترک سپاه و ارتش در منطقه زید نزدیک می‌شدیم. سرگرد الماسی فرمانده گردان ۱۶۱ مرتب در سخنرانی‌های خود در جمع کادر و سربازان از حضور نیروهای مردمی و سپاه به عنوان پیشقراولان و خط‌شکنان عملیات یاد و ابراز خرسندی می‌کرد!

■ **جلسات ارتش و سپاه**

همچنین جلساتی با حضور فرماندهان ارتش و فرماندهان گروهان‌های مستقل سپاه در قرارگاه تاکتیکی لشکر ۲۱ حمزه و تیپ یک که در مجاور رودخانه کارون قرار داشت، انجام می‌گرفت. کم‌کم به شب عملیات نزدیک می‌شدیم. کار شناسایی منطقه عملیاتی زید تقریباً تمام شده بود و یگان‌های ارتش و سپاه اقدام به نقل و انتقال واحدهای پشتیبان خود به منطقه کردند. محورهای عملیاتی هر لشکر، تیپ و مأموریت هر گردان مشخص شده بود.

به دلیل فاصله زیاد بین خط مقدم ما و دشمن، بچه‌هایی که در خط زید بودند، شبانه چندین کانال نفررو جلوتر از خط خودی حفر کرده بودند تا فاصله با دشمن کمتر شود. لازمه شکستن خط مقدم دشمن عبور از میادین مین وسیع، سیم خاردارهای حلقوی پی در پی، سنگرهای کمین و عبور از کانال ضد تانکی بود که مقابل ما و نیروهای عمل کننده قرار داشت.

شب‌ها نیروها تمرین‌های سختی را برای عبور از این موانع در بیابان‌های اطراف دارخوین انجام می‌دادند. بیشتر روزها سردار شهید حاج علی قوچانی به عنوان نماینده لشکر، برای بازدید و بررسی اوضاع و احوال نیروهای گروهان مستقل به مقر ما می‌آمدند.

> به دلیل فاصله زیاد بین خط مقدم ما و دشمن، بچه‌هایی که در خط زید بودند، شبانه چندین کانال نفررو جلوتر از خط خودی حفر کرده بودند تا فاصله با دشمن کمتر شود. لازمه شکستن خط مقدم دشمن عبور از میادین مین وسیع، سیم خاردارهای حلقوی پی در پی، سنگرهای کمین و عبور از کانال ضد تانکی بود که مقابل ما و نیروهای عمل کننده قرار داشت

■ **آب در کانال ضد تانک**

کم‌کم به شب عملیات نزدیک می‌شدیم. یک روز صبح اول وقت حاج علی قوچانی با تویوتا نزد ما آمد و در کنار چادر کادر گروهان مستقل توقف کرد. خدمت ایشان رسیدم. بعد از سلام و احوالپرسی، در حالی که در اطراف چادرهای نیروها قدم می‌زد به من گفت: «سید! احتمالاً فردا آخرین جلسه هماهنگی با فرماندهان ارتش و گروهان‌های مستقل در قرارگاه تاکتیکی ارتش است. دشمن از تحرکات ما باخبر و اقدام به انتقال و انداختن آب به داخل کانال ضدتانک کرده است. بچه‌های واحد اطلاعات و عملیات دیشب گزارش دادند که کانال پر از آب شده و از لبه کانال به اطراف سرایت کرده است! این مسئله، عبور نیروهای خط‌شکن را با مشکل روبه‌رو می‌کند. فردا که به جلسه قرارگاه لشکر ۲۱ حمزه رفتی، حتماً از جناب سرهنگ سؤال کن چه تدبیری برای عبور نیروها از کانال ضدتانک اندیشیده است؟»

حاج علی سپس خداحافظی کرد و رفت. هنگام عصر پیک گردان آمد و گفت جناب سرگرد الماسی سلام رساند و فرمودند فردا صبح باید برای جلسه به اتفاق به قرارگاه تاکتیکی تیپ برویم. با نزدیک‌شدن به شب عملیات، شور و حال خاص معنوی در بین نیروهای گروهان مستقل قمربنی هاشم (ع) ایجاد شده بود. هر لحظه امکان داشت فرمان حرکت برای رفتن به موقعیت مهدی(عج) از سوی فرماندهان صادر شود. سلاح و تجهیزات و مهمات لازم بین نیروها توزیع و مأموریت گروهان مستقل، محور و کانالی که باید از آن عبور می‌کردیم دقیقاً مشخص شده بود عملیات سخت و دشواری در پیش‌رو است.

منطقه زید مانند کف دست صاف بود و قدرت زرهی و مانور تانک‌های دشمن بسیار بالا بود! در عملیات قبلی مانند رمضان و خیبر، نیروها موفق به ایستادن و تثبیت مواضع خود در منطقه زید نشده بودند و دشمن موانع ایذایی زیادی و آرایش‌های مختلفی را با استفاده از تجارب مستشاران نظامی دنیا در منطقه شرق بصره برای متوقف کردن گردان‌های پیاده ما، ایجاد کرده بود تا نیروهای رزمنده قادر به نزدیک شدن به شهر مهم بصره نباشند! در حقیقت همه دنیای شرق و غرب پای کار آمده بودند تا ایران، پیروز میدان جنگ نباشد.

■ **دقت برادران سپاه**

فردا صبح اول وقت به اتفاق جناب سرگرد الماسی فرمانده گردان ۱۶۱ به محل قرارگاه تاکتیکی لشکر ۲۱ حمزه رهسپار شدیم؛ همه فرماندهان ارتش به قرارگاه آمده بودند. در ساعت مقرر جلسه داخل قرارگاه و در سنگرهای بتونی که در زیر خرمن‌ها خاک قرار گرفته بود، با تلاوت قرآن کریم شروع شد. دورتا دور سنگر بتونی افسران ارتش نشسته بودند. در بالای سنگر نقشه بزرگی از منطقه عملیاتی پاسگاه زید عراق خودنمایی می‌کرد. با تمام شدن تلاوت آیاتی چند از قرآن کریم، فرمانده لشکر ۲۱ حمزه به شرح مانور محورهای عملیاتی لشکر در پاسگاه زید پرداخت. جلسه حدود یک ساعت و نیم طول کشید. در پایان جلسه، جناب سرهنگ در حالی که اخم‌های خودش را بالا کشیده بود، با صلابت و با صدای بلند گفت: «سؤالی نیست؟» سکوت در بین فرماندهان در قرارگاه حکمفرما شد. کسی حرفی نمی‌زد!

> مأموریت گروهان مستقل قمربنی هاشم(ع) به فرماندهی برادر علی جعفری که در آن زمان جانشین این گروهان مستقل بودند، رفتن به تیپ یک لشکر ۲۱حمزه در اطراف جاده دارخوین به طرف بیمارستان امام حسین (ع) بود. باید به این گردان ارتشی می‌رفتیم تا عملیات آتی را همراه این گردان شروع کنیم

ناگهان من دست راستم را بالا بردم و گفتم: «جناب سرهنگ! ببخشید سؤالی داشتم!» سرهنگ گفت: «برادران سپاه سؤالی دارند همه توجه کنند!» گفتم جناب سرهنگ طبق اطلاع موثق جدیداً دشمن آب را روانه منطقه عملیاتی کرده و آن را به داخل کانال ضدتانک هدایت کرده و آب از لبه‌های کانال فراتر رفته که باعث شده بخشی از میدان مین را آب فرابگیرد. با توجه به اینکه ما در یکی از محورهای عملیاتی ارتش به عنوان نیروهای پیشقراول وارد عمل می‌شویم، آیا تدبیری برای عبور نیروها از کانال ضد تانک شده است؟

با شنیدن این خبر، جناب سرهنگ تعجب کرد و با صدای بلند و تندی خطاب به افسران حاضر در قرارگاه گفت: «من از شما افسران لشکر انتظار داشتم تا این سؤال را از من بپرسید، اما دقت نظر برادران سپاه قابل توجه و تقدیر است»، آنگاه جناب سرهنگ توضیحاتی در خصوص روانه شدن آب توسط دشمن به منطقه زید ارائه کرد و گفت: «متأسفانه هنوز تدبیری برای این موضوع و نحوه عبور نیروهای خط شکن از کانال ضد تانک اندیشیده نشده. به محض تصمیم به شما خبر خواهیم داد»!

■ **عملیات نشد**

جلسه قرارگاه تمام شد و هنوز به موقعیت محل استقرار نرسیده بودیم که ماشین سردار شهید حاج علی قوچانی از دور نمایان شد. به محض توقف اتومبیل، حاج علی من را صدا زد و گفت: «عملیات به خاطر آب انداختن عراق در بین دو خط مقدم و کانال ضد تانک متوقف شده است» هر چه زودتر اسباب خود را جمع کنید و با آمدن ماشین‌های ترابری سنگین به شهرک دارخوین برگردید. این عملیات هم به نام «عملیات نشد!» در بین فرماندهان و نیروهای لشکر مقدس امام حسین (ع) معروف شد و در خاطره همه ما ماند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۸۳۰

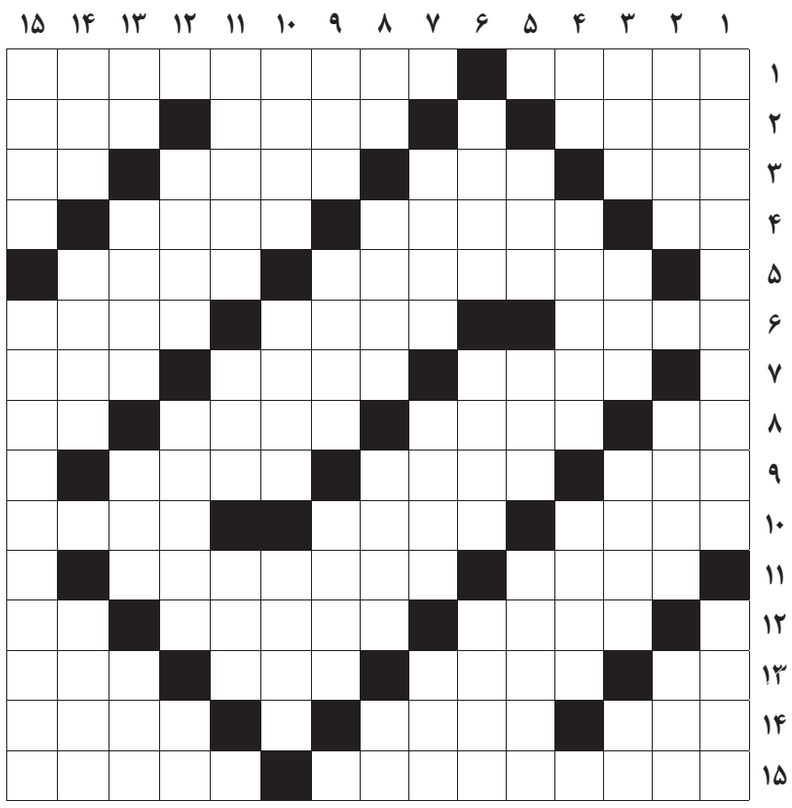

از راست به چپ

■ ۱- پایتخت اول صفویه- فیلمی ساخته ویتوریو دسیکا، سینماگر ایتالیایی ■ ۲- اولین رهبر اتحاد جماهیر شوروی- دور از انتظار- راه‌نشین ■ ۳- الا- درخور- دختر سرزمین عجایب- خاندان ■ ۴- حرف فقدان- ناروای شرعی- مشخص و معلوم ■ ۵- دادگاه تجدیدنظر در قدیم- نام جد پیامبر (ص) ■ ۶- رهرو- کشور باسوادان- پوشاننده ■ ۷- کشور مس- چرم پرزدار مخملی- متضاد امر ■ ۸- آب بینی- داستان کوتاه- آسمان گرفته- گرفتنی سربزنگاه ■ ۹- ورق درخت- ماده ژنتیکی- نخ دوات ■ ۱۰- ساز چنگ- شیوه زندگی بزرگان- دزد ■ ۱۱- متواضع- شخص مخالف با اعتقادات مذهبی ■ ۱۲- نظر یا رأی فقیه- سرزمینی ساحلی در جنوب شرقی ایران- با شکوه ■ ۱۳- راست ایستاده- پیشه‌ور- قرن سعدی- پشت سر ■ ۱۴- جد مادری پیامبر اسلام- نوعی خط تزیینی- رسانا ■ ۱۵- ماده غذایی سوپ- کهنسال

از بالا به پایین

■ ۱- سخت، دشوار و غیرقابل فهم- شجاعت ■ ۲- سیاه‌پوست- وسیع- خیز ■ ۳- هوش- از درختان جنگل‌های شمال- نمودار- خدای ساختگی ■ ۴- پول ژاپن- فقیر- حرکتی در ژیمناستیک ■ ۵- نویسنده ایرلندی در انتظار گودو- وسیله‌ای برای سرخوردن در یخ و برف- مهربانی‌ها ■ ۶- قهوه تاریخی- پیامبری در شکم ماهی- خارپشت ■ ۷- واحد وزن طلافروشی- دیگ بزرگ مسی- پایتخت سوئیس ■ ۸- رایگان- کوبیدنی مطبخ- مادر آخرین پیامبر قوم یهود- گندم ■ ۹- قضای حتمی را تغییر می‌دهد- فدراسیون بین‌المللی بسکتبال- شلوارک مخصوص ورزش باستانی ■ ۱۰- وسیله‌ای برای جابه‌جایی اجسام سنگین- دوتایی- پاک‌کننده ریه از ذرات مزاحم ■ ۱۱- امانت- وزیر خارجه پیشین امریکا- طایفه ساکن در اطراف قزوین ■ ۱۲- سیاستمدار- کدو عربی- شامل همه ■ ۱۳- جوی خون- اثر و رد- وصف علف بی مصرف- ژول در ثانیه ■ ۱۴- پروردگار- ظنین- از نیروگاه‌های هسته‌ای کشورمان ■ ۱۵- ستاره دنباله‌دار- نویسنده امریکایی داستان پسرک سیاه

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۵	۸		۶	۷		
	۶	۸	۲					
								۴
			۴		۷			
						۸		۵
۱	۲							
				۲			۱	
۸	۹			۶			۷	
		۶		۳				

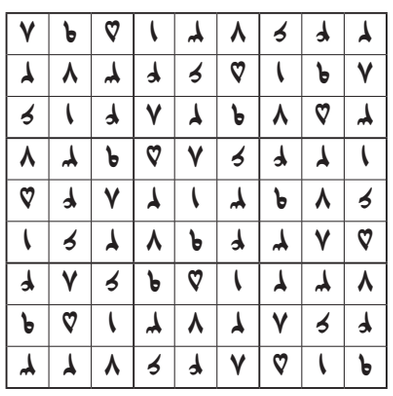

جدول کلمات متقاطع
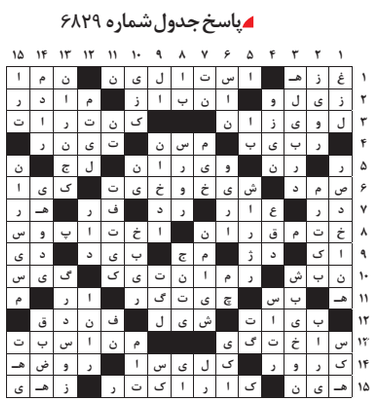
پاسخ جدول شماره ۶۸۲۹